

شهید صدر رحمه الله در کتاب بارقه‌ها در بحث حوزه و مرجعیت می‌گوید:

پس اسلام به‌عنوان شریعت و دین، کاملاً برنامه‌ریزی شده و مشخص است و می‌تواند همه خلاهای موجود را پر کند، از سویی در اوضاع کنونی هم جهان اسیر تمدن‌های پوچ و توخالی است و در پی نجات‌بخشی این سوو آن سو می‌گردد، اما نقطه وصلی که باید بین اسلام و جهان وجود داشته باشد تا بتواند نظر جهان و بلکه خود امت اسلام را به این دین بزرگ، جلب کند، تا به امروز به‌صورت کامل وجود ندارد و نبود این نقطه وصل به این معناست که اسلام به‌عنوان یک شریعت با همه تجربیات و قدرتها و ظرفیت‌های عظیمش، همچنان بر طاقچه‌ها می‌ماند و جهان هم بر لبه پرتگاه ایستاده و دنبال نجات‌بخشی می‌گردد، ولی کسی را پیدا نمی‌کند و این در حالی است که خود امت اسلام نیز جزئی از این جهان در حال سقوط است و با این سقوط همراهی می‌کند بی‌آن‌که ریسمان اسلام را بیابد و با چنگ زدن به آن خود را به منجی‌اش برساند. این سرنخ، این نقطه وصل بین اسلام و جهان یا بین اسلام و امت، چهره علمی اسلام و به عبارت دیگر آینه‌ای است که اسلام را برای امت منعکس می‌کند. حال این آینه‌ای که اسلام را بازتاب می‌دهد چیست؟ فقه.

در فقه احکام اسلام بیان می‌شود، مفاهیم اسلام معین می‌گردد، در فراگیری و جامعیت فقه و مواضع آن نسبت به مشکلات و قضایای مختلفی که زندگی انسان با آن‌ها مواجه است، این مفاهیم و احکام استنباط می‌شود. بنابراین، فقه به‌عنوان کاری علمی، آینه و چهره و معرف و مظهر خارجی محسوسی است که تا به امروز زیسته و احکام و مفاهیم و قوانین شریعت در آن بازتاب یافته است. پس فقه، نقطه وصل است و هرچقدر این معرف فراگیرتر و تعریف آن دقیق‌تر و این آینه صاف‌تر باشد، اسلام بازتاب بهتری خواهد یافت و در نتیجه به‌عنوان دینی نجات‌بخش که توانایی دربر گرفتن همه بخش‌های حیات انسان و ارائه راه‌حل برای مشکلات این امت به‌طور خاص و بشریت به‌طور عام را دارد، ظهور و بروز خواهد یافت.

بعد از بیان ضرورت رشد افقی فقه و منظور از آن و سختی آن می‌فرماید:

سختی و حساسیت کار را چندبرابر می‌کند و ایجاب می‌کند که ذهن فقهی بسیار دقیقی به آن پردازد. شخص یا اشخاصی می‌توانند کار توسعه افقی فقه را به انجام برسانند که در بالاترین حد از رشد و پیشرفت فکری باشند و در امتداد عمودی فقه به اوج رسیده باشند. فقط این افراد که در رشد فکری در بالاترین سطح هستند و در سیر عمودی فقه به اوج رسیده‌اند، می‌توانند در طول زمان، فقه را افقی گسترش بدهند و این توسعه افقی در همان سطح عالی از عمق و دقت (موجود در پیشرفت عمودی) انجام گیرد و همان ضمانت‌هایی را داشته باشد که فقه در دایره سنتی خود از آن‌ها برخوردار است.

یک نکته راجع به «درس خواندن» عرض میکنم: درس را جدی بگیرید؛ درس فقه را جدی بگیرید. ببینید! عالم دین میخواهد معارف اسلامی را به دست بیاورد؛ از کجا؟ از کتاب و سنت و عقل؛ این است دیگر؛ بخشی‌اش مربوط به عقل است، بخشی‌اش هم مربوط به کتاب و سنت و نقل است؛ خوب باید بداند که چه جوری باید به دست بیاورد؛ این همان اجتهاد است. اجتهاد یعنی چگونگی استفاده‌ی این معارف از منابعش؛ یعنی متد - به تعبیر فرنگی که بنده اصرار دارم [استفاده] نکنم اما اینجا ناچارم - استفاده‌ی حقایق و معارف از منابعش؛ این اجتهاد است. خوب این اجتهاد را اگر بخواند انسان دارا بشود، باید تمرین کند، باید کار کند. این درس فقهی که شما میخوانید ولو طهارت باشد - حالا بعضی از طلبه‌ها میگویند: «آقا، چرا همیشه طهارت و صلات و مانند اینها؟» - فرقی نمیکند؛ آن چیزی که به شما این شیوه‌ی استنباط را یاد بدهد، مورد نیاز شما است. [این] گاهی در یک مسئله‌ی مربوط به طهارت است، گاهی در مسئله‌ی مربوط به صلات است، گاهی مسئله‌ی مربوط به بحث معاملات و اجاره و مانند اینها است؛ شما باید بدانید چه جوری استنباط کنید. اگر این طریقه‌ی استنباط را یاد گرفتید، آن وقت ارزشهای اخلاقی را هم درست از کتاب و سنت استنباط میکنید؛ [نه] مثل بعضی از نیمه‌سوادها - حالا احترامشان کنیم، نگوئیم بی‌سواد؛ نیمه‌سواد - که یک چیزی یا چهار کلمه‌ای یاد گرفته‌اند، راجع به مسائل دینی اظهار نظر میکنند، به یک آیه هم گاهی استناد میکنند؛ خوب معنای این آیه این نیست؛ این به خاطر ضعف در فهم آیه و استنباط از آیه است، و به خاطر همین است که اجتهاد وجود ندارد. پس درس خواندن برای مجتهد شدن لازم است؛ البته من نمیگویم همه باید مجتهد بشوند - در واقع یک واجب کفائی است - یک عده هم ممکن است نیاز به مجتهد شدن نداشته باشند، اما برای فراگیری معارف اسلامی اجتهاد لازم است. این یک نکته که درس را باید خوب خواند. طلبه‌ی روشنفکر امروزی حق ندارد بگوید که «آقا، ول کن این حرفها را، [این] درسها را»؛ نه، باید درس خواند؛ بی‌مایه [فطیر است]. زمان مبارزات که ما مثلاً مکاسب میگفتیم، کفایه میگفتیم، بعضی از طلبه‌های پُرشور داغ دُور و بَر ما بودند در مشهد که واقعاً هم مبارزه میکردند، [اما] گاهی می‌شنفتم میگویند «آقا، این چیست؟»؛ من به آنها میگفتم اگر [این بحثها را] نکنید، بعد نمیتوانید به درد نظام اسلامی بخورید، نمیتوانید استفاده کنید، نمیتوانید به مردم چیزی یاد بدهید. این است که درس خواندن، یک مسئله است. (۹۸ . ۲ . ۱۸)

علم فقه

فقه اهل بیت علیهم السلام معنای وسیعی دارد فقط طهارت تا دیات نیست.

نسخه عملی اسلام برای مدیریت عالم، فقه است.

تذکر شهید صدر ره در مورد ضعف فقه موجود در امتداد افقی.

امتداد افقی کار کسی است که در امتداد عمودی به اوج رسیده باشد.

* تمام نیازها کار علمی نیست * غیر مجتهد هم می تواند مؤثر باشد.

* مشکل تنبلی و کم کاری ما. * مشکل روش تحقیق در علوم اسلامی.

* مشکل در روش مجتهد شدن.

یک طرف قضیه یک نظام اسلامی است که اقتصاد هست - حالا **اقتصاد** را مثال زدند - حکومت هست، **فرهنگ** هست، دانش روز هست، فناوری‌های جدید عالم هست، ارتباطات گوناگون اجتماعی هست، **سبک زندگی** هست؛ دائم تفکرات و نظریات جدیدی که در زندگی اثر می‌گذارند، دارد در دنیا به وجود می‌آید و صادر می‌شود؛ اینها هست. ما یک نظامی داریم با این پدیده‌ها و با این حوادثی که پیرامونش و در درونش وجود دارد؛ این [نظام] باید اداره بشود با اسلام، با **فکر اسلامی**. **فکر اسلامی در جنبه‌ی عملی، همان فقه اسلام است**؛ البته بنده با فلسفه خواندن، نه فقط مخالف نیستم بلکه کاملاً تأیید می‌کنم، فلسفه هم لازم است؛ حالا چه جوری داخل برنامه‌های شما بشود، آنها به برنامه‌ریزی مدیران محترم آنجا بستگی دارد؛ لکن فلسفه خوب است، لازم است، نه اینکه فقط خوب است؛ لازم است؛ در این تردیدی نیست؛ **لکن آنچه زندگی را اداره میکند، عملاً فقه ما است**؛ علت هم این است که فلسفه‌ی اسلامی در طول زمان امتداد عملی نداشته؛ یعنی این حکمت نظری ما به حکمت عملی امتداد پیدا نکرده؛ در حالی که فلسفه‌های غربی که از لحاظ نفس فلسفه بودن خیلی کم محتواتر و ضعیف‌تر از فلسفه‌ی اسلامی هستند، امتداد عملیاتی دارند؛ یعنی اگر چنانچه شماها مثلاً فرض کنید که فلسفه‌ی کانت یا هگل یا مارکس را معتقد باشید، در مورد حکومت نظر دارید، در مورد فرد نظر دارید، در مورد ارتباطات اجتماعی نظر دارید؛ اما [اینکه] اقتضای فلسفه‌ی ملاًصدرا یا فلسفه‌ی فرض بفرمایید که ابن‌سینا یا دیگری در حکومت یا در فلان [مسئله] چیست، چیزی برای ما روشن نشده؛ نه اینکه ندارد، قطعاً دارد؛ سفارش من به متفلسفین و فعالان فلسفه همیشه این بوده که این امتداد را پیدا کنند؛ چون معتقدم اثر دارد؛ این امتداد وجود دارد اما خوب روی آن کار نشده؛ بنابراین فعلاً آنچه میتواند جامعه را اداره کند، فقه ما است؛ خوب پس این اقتضای بیرونی و نیاز بیرونی، این هم حوزه. (۱۳ . ۱۲ . ۹۷)

این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات - که شما حالا اینجا نمونه‌اش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند - و از این قبیل، الی ماشاءالله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علیرغم فشارها و تهدیدها و تحریمها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است.

اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است. (۲۳ . ۷ . ۹۱)